

کارکرد سه رنگ سبز، سرخ و سیاه در تصویرهای شعری شفیعی کدکنی، آدونیس و البیاتی

ابراهیم اناری بزچلوئی*

سکینه رنجبران**

چکیده

رنگ یکی از مؤثرترین عناصر صور خیال و از جمله ابزارهای آفرینش تصویرهای تازه در شعر است. بسیاری از شاعران از رنگ به عنوان ابزاری برای انتقال احساسات و اندیشه‌های خویش بهره می‌جویند. محمدرضا شفیعی کدکنی، آدونیس و عبدالوهاب البیاتی سه تن از شاعران نوپرداز معاصر هستند که اشعارشان سرشار از تصویرها و اندیشه‌های گوناگون است. با توجه به آشنایی نزدیک (م.سرشک) با این دو شاعر و وجود همانندی‌هایی در اشعار آنها، این پژوهش در صدد بررسی جایگاه رنگ در تصویرهای شعری این سه شاعر است. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در تصویرهای شعری این سه شاعر همانندی‌هایی دیده می‌شود که محور برخی از آنها رنگ است. پرکاربردترین رنگ‌ها در شعر (م.سرشک) رنگ سبز و سرخ، در شعر آدونیس رنگ سبز و سیاه و در شعر البیاتی رنگ سرخ و سیاه است؛ از این رو طبیعت در شعر (م.سرشک) و آدونیس طبیعتی زیبا و رنگارنگ است؛ اما طبیعت در شعر البیاتی، طبیعتی خونین و غم‌زده است که این مسأله ناشی از برخی تفاوت‌ها در زندگی و اجتماع آنها است.

واژه‌های کلیدی: شفیعی کدکنی، آدونیس، عبدالوهاب البیاتی، تصویرهای شعری، رنگ

I-anari@araku.ac.ir

*استادپار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

Sakine.ranjbaran@yahoo.com

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه اراک

شفیعی کدکنی (۱۹۳۹م. -) شاعری با پیشینه فکری و فرهنگی بسیار گسترده است. وی از سویی با ادبیات قدیم فارسی و عربی کاملاً آشناست و از سوی دیگر با تحولات زمانه خویش و ادبیات جدید فارسی، عربی و غربی هم آشنایی کامل دارد؛ از این رو اشعار وی با مجموعه گسترده‌ای از متون قدیم و جدید در تعامل است؛ در میان شاعران معاصر عربی آدونیس (۱۹۳۰م. -) و عبد الوهاب البیاتی (۱۹۹۹-۱۹۲۶م.) از جمله شاعرانی هستند که در اشعارشان ویژگی‌های مشترکی با سروده‌های شفیی کدکنی دیده می‌شود. شفیی کدکنی در رابطه‌اش با شاعران عرب زبان، بیش از همه با این دو شاعر پیوند دارد و خود نیز احساس می‌کند که به آنها نزدیک‌تر است:

«با همه احترامی که برای امثال شوقی و بارودی و شاعران مهجر، از قبیل ابوماضی و نعیمه قانلم و در سال‌های نوجوانی متغنی و مترنم به شعر آنان بوده‌ام و هنوز هم حافظه‌ام از شعرهای آنان به کلی تکانده نشده است؛ اما به حکم طبیعت روزگار، خویشان را به شعر البیاتی و آدونیس نزدیک‌تر از آن استادان می‌بینم». (شفیی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۲)

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی از جمله مسائلی که ویژگی‌های مشترک یا متفاوتی را در اشعار این سه شاعر ایجاد کرده، مسأله رنگ است. رنگ یکی از مهمترین ابزارهایی است که در تصویرسازی‌های شاعران نقش دارد. «بعضی شاعران رنگ‌های خاصی را بیشتر در صور خیال خویش به کار برده‌اند و از بعضی رنگ‌های دیگر غافل مانده‌اند؛ بی‌شک ریشه‌های روانی در این امر نقش دارند؛ زیرا هر کس در زندگی [خویش] و در دوره‌های مختلف آن، ممکن است از رنگ‌های خاصی لذت ببرد و یا نسبت به رنگی حساسیت داشته باشد» (شفیی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

از آنجا که (م.سرشک)، آدونیس و البیاتی در اشعارشان به تصویرسازی، اهمیت بسیاری داده‌اند و پیوسته برای خلق تصاویر ژرف و تازه تلاش کرده‌اند، بررسی عنصر رنگ در شعر این سه شاعر از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این جستار سه رنگ سبز و سرخ و سیاه در اشعار سه شاعر بررسی می‌شود. بررسی این سه رنگ می‌تواند نکات مهمی درباره احساسات، تجربه‌ها و شیوه تفکر سه شاعر در اختیار پژوهشگران قرار دهد؛ چراکه سه رنگ سبز، سرخ و سیاه رنگ‌هایی کلیدی در تجربه سه شاعر محسوب می‌شوند و نشان‌دهنده شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری در اندیشه و روح و روان سه شاعر هستند.

تا کنون مقاله‌های بسیاری به زبان فارسی و عربی درباره رنگ و زیباشناسی آن در اشعار شاعران نوشته شده است؛ از جمله: مقاله «کاربرد رنگ در تصویر پردازی‌های محمود درویش از مقاومت فلسطین» نوشته مرتضی قائمی و همکاران، «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» نوشته زرین تاج واردی و همکاران و «دلالت‌های نمادین رنگ در شعر عبد المعطی الحجازی» نوشته طیبیه سیفی و همکاران و ... به زبان فارسی و مقاله «الأداء باللون فی شعر المتنبی» نوشته عدنان محمد عبیدات، و «الألوان المكتوبه، مدخل إلى الألوان فی الشعر» نوشته جهاد عقیل و ... به زبان عربی و همچنین یکی از مهمترین منابعی که فصلی دقیق در باب رنگ دارد، کتاب «صور خیال در شعر فارسی» شفیعی کدکنی است. وی همان طور که در شعرش به رنگ‌ها اهمیت داده، در متون پژوهشی نیز به این پدیده اهمیت بسیاری داده است.

بسیار همایش ملی پژوهش‌های ادبی
بسیاری از پژوهشگران، زیباشناسی یا رمزگشایی رنگ را، تنها در اشعار یک شاعر، مد نظر قرار داده-
اند؛ اما در نوشتار حاضر، عنصر رنگ در شعر سه شاعر، با سه ملیت متفاوت - ایرانی، سوری و عراقی -
بررسی می‌گردد.

رنگ سبز

رنگ سبز در زبان عربی، رنگی مثبت و نشانه وسعت و گشایش است؛ به عنوان نمونه: «عیش أخضر» (زندگی سبز) به معنای وسعت رزق و «کتیبه خضراء» (گردان سبز) کنایه از کثرت سلاح است و «بحر أخضر» «دریای سبز» کنایه از کثرت هدایای آن برای بشر است (ر.ک: خلیل، ۲۰۰۸م: ۴۰)؛

بنابراین رنگ سبز، نشانه آرامش، خوشبختی و رفاه است. در قرآن کریم نیز زیباترین رنگ‌ها سبز است؛ چراکه در این کتاب بزرگ، بسیاری نعمت‌های بهشتیان به رنگ سبز توصیف شده است (ر.ک: شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸، صور خیال در شعر فارسی: ۲۷۰)؛ از جمله در آیات زیر:

« عَلِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ » (بر اندام بهشتیان جامه‌های حریر سبزرنگ است).^۱

« وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا » (و جامه‌های سبز می‌پوشند).^۲

« مُتَكَبِّرِينَ عَلَي رَفْرَفٍ خُضْرٍ » (تکیه زندگان بر بالش‌های سبز)^۳

در زبان فارسی رنگ سبز همواره رنگی مثبت بوده است و در این زمینه میان زبان فارسی و عربی تفاوت چندانی دیده نمی‌شود. از میان سه شاعر مورد بحث، شفيعی کدکنی اهمیت ویژه‌ای برای رنگ سبز قائل است و آن را چه در شعر و چه در متون پژوهشی، زیباترین رنگ‌ها می‌داند:

«باغ بهاران، صبح بیداران، آرامش و شرم سکوت شسته صحرا/ اندیشه معصوم گل‌ها / در بهاران، / در شب باران / زیباترین رنگ‌ها سبز است / ... / در چارزاه رنگ‌بازی‌ها / وقتی که من سوی تو می‌آیم / زیباترین رنگ‌ها سبز است» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۷۵).

(م.سرشک) در دو دیوان «آینه‌ای برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» در مجموع (۱۲۴) بار از رنگ سبز استفاده کرده است که در بسیاری از موارد، رنگ سبز در جایگاه حقیقی خویش به کار رفته است. شعر وی سرشار از تصاویری است که در دنیای واقعی نیز به رنگ سبز هستند، مانند: «برگ سبز»، «جلگه سبز»، «خزه سبز»، «ساقه سبز»، «جنگل سبز»، «غوره سبز» و ... بسیاری از این ترکیب‌ها در شعر (م.سرشک) کارکردی نمادین دارند؛ اما نوع دیگر کاربرد رنگ سبز را می‌توان در تصویرهایی دید که طبیعتی غیر واقعی را به تصویر می‌کشند. کارکرد نمادین این گونه تصویرها پیچیده‌تر از نوع پیشین است؛ چراکه اغلب با فرهنگ و ادبیات قدیم و جدید ملت‌های مختلف در ارتباط هستند؛ به عنوان نمونه: صاعقه سبز، صبح سبز، هوای سبز، آسمان سبز و آتش سبز و... سومین نوع از کارکرد

رنگ سبز در شعر (م. سرشک) مربوط به تصویرهایی است که از ترکیب امور انتزاعی و رنگ سبز به وجود آمده‌اند؛ مانند: عقل سبز، عشق سبز، گفتار سبز، صدای سبز، سماع سبز، آواز سبز و سلوک سبز و... این تصویرها نیز با ادبیات قدیم و جدید ملت‌های مختلف در ارتباط هستند. در این مقاله برخی از تصویرهای مرتبط با ادبیات فارسی و عربی بررسی می‌گردد.

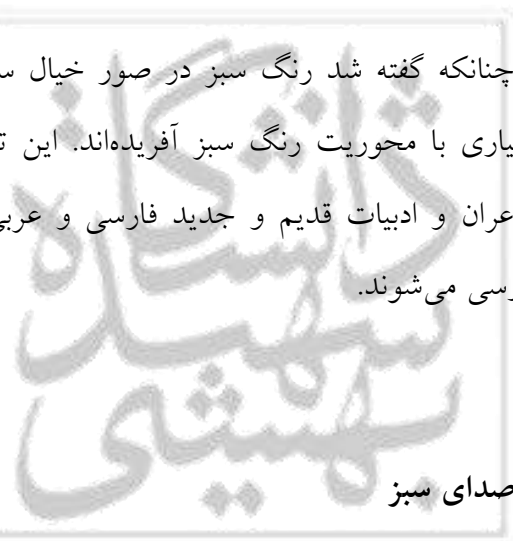
طبیعت در شعر آدونیس نیز بیشتر اوقات به رنگ حقیقی خویش ظاهر شده است. وی رنگ طبیعی گل‌ها و درختان را تغییر نمی‌دهد و خیال رازآلود خویش را در قالب طبیعی واقعی عرضه می‌کند؛ البته همین طبیعت واقعی نیز در شعر آدونیس پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ چراکه وی ابهام را یکی از مهمترین ویژگی‌های شعر ناب می‌داند؛ از این‌رو طبیعت و رنگ‌های آن نیز در شعر وی کارکردی نمادین و رمزگونه دارند. در مجموع در سه دیوان آدونیس رنگ سبز (۵۸) بار تکرار شده است که بیشتر آنها مربوط به دیوان «آغانی مهیار الدمشقی و قصائد آخری» و دیوان «هذا هو اسمی و قصائد آخری» است. در شعر آدونیس نیز رنگ‌ها در قالب سه گونه تصویر استفاده شده است. تصویرهای سازگار با طبیعت واقعی؛ مانند: «الشجر الأخضر» (درخت سبز)، «الغصن الأخضر» (شاخه سبز)، «النبات الأخضر» و ... تصویرهای طبیعت خیالی؛ مانند: «الصاعقه الخضراء» (صاعقه سبز)، «أخضر موجاً» (موج سبز)، «سما خضراء» (آسمان سبز)، «سحابه خضراء» (ابر سبز) و ... و تصویرهای انتزاعی؛ مانند: «لغة خضراء» (زبان سبز)، «الزمن أخضر» (زمان سبز شد) و «سیکون فضاءنا وحشاً أخضر» (فضای ما وحشی سبزی خواهد شد).

البیاتی نیز رنگ سبز را در هر سه نوع تصویر گفته شده به کار می‌گیرد؛ تصویرهای سازگار با طبیعت؛ مانند: «الجنة الخضراء» (بهشت سبز)، «المراعی الخضراء» (چراگاه‌های سبز) و ... تصویرهای طبیعت خیالی؛ مانند: «قمرأ أخضر» (ماه سبز)، «ملاک أخضر الجناح» (مرغ ماهی‌خوار سبز)، «ظلمة خضراء» (ظلمت سبز) و «ليلة مقمرة خضراء» (شب مهتابی سبز) و «المطر الأخضر» (باران سبز) و ... و تصویرهای انتزاعی نظیر: «أغنية خضراء» (سرودهای سبز)، «کلماتک الخضراء» (کلمات سبز تو) و «حروف الخضراء» (حروف سبز) و... . بررسی‌ها نشان می‌دهد که البیاتی تمایل خاصی به ایجاد

تصویرهای خیالی از طریق ترکیب رنگ سبز و عناصر مختلف طبیعت دارد که همه این تصویرها کارکردی نمادین دارند؛ البته تصویرهای واقعی طبیعت و تصویرهای انتزاعی نیز در شعر وی کارکردی نمادین دارند. در دو جلد دیوان البیاتی در مجموع (۸۷) بار رنگ سبز تکرار شده است. همچنین در دیوان سه شاعر واژه‌هایی وجود دارد که به دلیل رنگ سبزشان در شعر آمده‌اند، اما مستقیماً به رنگ سبز اشاره نکرده‌اند: مانند: زمرد و زبرجد؛ اما به دلیل تعداد اندک آنها در آمارها به آنها اشاره نشد.

چنانکه گفته شد رنگ سبز در صور خیال سه شاعر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تصاویر بسیاری با محوریت رنگ سبز آفریده‌اند. این تصویرها، گاه وجود نوعی رابطه بینامتنی را میان این شاعران و ادبیات قدیم و جدید فارسی و عربی اثبات می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از این تصویرها بررسی می‌شوند.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



در اشعار هر سه شاعر، تصویرهایی از حس آمیزی دیده می‌شود که از ترکیب رنگ سبز که از حوزه محسوسات دیدنی است و زبان و گفتار که از حوزه محسوسات شنیدنی است، تصویرهایی آفریده شده که کارکرد نمادین دارند.

این نوع ترکیب در شعر (م. سرشک) بارها به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه تعبیر «صدای سبز» در شعر زیر:

«هر گیاه و برگچه در آستانه سحر، / آن صدای سبز را، / زان سوی جدار حرف و صوت - / می‌چشید.
/ آن صدا که موسی از درخت می‌شنید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۹۸).

تعبیر «صدای سبز» در این شعر تعبیری نمادین و رازآلود است و به نظر می‌رسد نمادی از هدایت الهی باشد؛ چراکه هم درختان و برگ‌ها آن را می‌چشند؛ یعنی همان هدایت عامه و هم همان صدایی

است که حضرت موسی (ع) از درخت شنید؛ یعنی همان وحی الهی؛ بنابراین آن صدای سبز، حقیقتی است که هم برگ‌ها و درختان و هم پیامبران الهی را رهسپار مسیر تکامل می‌کند. شاعر با مهارت خاصی سه حس دیدن، شنیدن و چشیدن را به هم آمیخته است تا حکایت یک مکاشفه را بیان کند. او سعی دارد از خویشتن خویش آزاد شود و به جمع گیاهان و درختان بپیوندد و آن صدای سبز را بشنود؛ اما احساس می‌کند در میان آنها غریبه است:

«گرچه خویشتن را / ز خویشتن / تکانده بودم و رها شده، / باز هم در آن میان غریبه بودم و کسی، / از حضور من خبر نداشت / هر چه واژه داشتم نثار کردم و درخت، / لحظه‌ای مرا به گُنه خویش ره نداد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۹۸).

وی در شعر دیگری «زبان» را که ابزار صدا و گفتار است و وابسته به حوزه شنیدنی‌هاست با رنگ سبز می‌آمیزد:

«من می‌شنیدم از لب برگ / - این زبان سبز - / در خواب نیم‌شب که سرودش را / در آب جویبار، / بدین گونه شسته بود: / - در سوگت ای درخت تناور! / ای آیت خجسته در خویشتن زیستن! / ما را حتی امان گریه ندادند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۵-۱۸۴).

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
(م.سرشک) در خواب نیمه شب، از زبان سبز برگ‌ها، اسراری را می‌شنود که در شرایط سیاسی آن

سالها، کسی جرأت گفتنش را نداشت.^۴
۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

تعبیر «زبان سبز» موجی از اندیشه‌های عارفانه را با خود به بار می‌آورد که ریشه‌های آن را می‌توان در اشعار مولوی نیز دنبال کرد: «با زبان سبز و دست دراز / از ضمیر خاک می‌گویند راز». (مولوی، ۱۹۲۹م:

۲۰۱۶/۱)

آدونیس نیز مانند (م.سرشک) سعی می‌کند، پیام‌های سیاسی، اجتماعی خود را در ساختاری عارفانه

ارائه کند:

«وَنَحْيَا مَعًا نَمْشِي مَعًا وَعَلَى شِفَاهِنَا لُغَةٌ خَضْرَاءُ وَاحِدَةٌ، لَكِنَّ أَمَامَ الضُّحَى وَ الْمَوْتِ نَفْتَرِقُ» (أدونيس، ۱۹۹۶م: ۱۰۰).

(با هم زندگی می‌کنیم، با هم راه می‌رویم و بر لبانمان، زبان سبز یگانه‌ای است؛ ولی در برابر نیمروز و مرگ متفرق می‌شویم).

زبان سبز یگانه می‌تواند نماد وحدت مردم سرزمین شاعر باشد. در شعر دیگری تمام عناصر طبیعت را چونان حنجره‌ای سبز به تصویر می‌کشد که آینده‌ای روشن را نوید می‌دهند:

«كَانَتْ حُثُولُ الْعُشْبِ وَ النَّبَاتِ / كَانَتْ رِمَالُ الْمَاءِ وَ الصَّحْرَاءِ / ... / حَنْجَرَةٌ خَضْرَاءُ / تَسْتَقْبِلُ الْآتِي
بِلَاتَخُومٍ / فِي مَوَكِبِ الْأَمْطَارِ وَ الْعُيُومِ / مِنْ جِهَةِ الْأَرْضِ ، مِنْ الرَّبِيعِ ...» (أدونيس، ۱۹۹۶م،، هذا هو
اسمی و قصائد أخرى: ۱۱۴).

« باغ‌ها و گیاهان، / ریگ‌های نهر و ریگ‌های صحرا / ... / حنجره‌ای سبز بودند / که بی آنکه حد و
مرزی بشناسند، سوار بر مرکب باران و ابرها، از سوی زمین، از سوی بهار، به استقبال آینده می‌رفتند ».

در این شعر، حنجره که ابزار صدا و وابسته به حوزه شنیدنی‌هاست با رنگ سبز ترکیب شده و
کارکرد نمادین آن شبیه زبان سبز است. گیاهان و باغ‌ها با حنجره سبزشان به استقبال آینده می‌روند و
حقیقت سبز آینده را نوید می‌دهند. رنگ سبز در این ترکیب نماد امیدواری، آرامش است. آدونیس در
شعر دیگری از تعبیر «جرساً اخضر» (زنگ سبز) استفاده می‌کند:

« النَّخِيلُ انْحَتَى / وَ النَّهَارُ انْحَتَى وَ الْمَسَاءُ - / إِنَّهُ مُقْبِلٌ، إِنَّهُ مِثْلُنَا؛ / غَيْرَ أَنَّ السَّمَاءَ / رَفَعَتْ بِاسْمِهِ
سَقْفَهَا الْمُطْمَرًا / وَدَنْتَ كِي تُدَلِّي / فَوْقَنَا، جَرَسًا أَخْضَرًا» (أدونيس، ۱۹۹۶م،، أغانی مهيار الدمشقي و
قصائد أخرى: ۱۵۶)

« نخلستان و / روز و شب برایش سرخم کردند / او خواهد آمد، او مثل ماست با این تفاوت که آسمان، سقف بارانش را با نام او می سازد / او به ما نزدیک شد تا بر بالای سرمان زنگی سبز را بیاویزد».

در این شعر رنگ سبز نماد آرامش، رفاه و رونق زندگی است. در شعر البیاتی نیز نمونه‌هایی از ترکیب رنگ سبز و شنیدنی‌ها دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه:

«صَوْتُ لِنِينِ الْأَخْضَرِ الْعَمِيقِ لَا يَزَالُ / يَهْدِرُ فِي الْعَالَمِ» (البیاتی، ۱۹۹۵ م. / ۱: ۳۲۷).

«صدای سبز و عمیق لنین پیوسته در جهان می‌خروشد».

یا در شعر دیگری می‌سراید:

«و الْأَرْضُ مِنْ أَعْمَاقِهَا / لَمْ تَزَلْ / تَفِيضُ بِالْعَطَاءِ وَالْخِصْبِ / وَ لَمْ يَزَلْ / لِنِينِ» / فِي صَوْتِهِ الْأَخْضَرِ /
إِنْسَانًا مِنَ الشَّعْبِ». (البیاتی، ۱۹۹۵ م. / ۱: ۳۶۲)

«زمین از اعماق خود، پیوسته لبریز از عطا و نعمت است و لنین با صدای سبزش همیشه انسانی از

میان مردم است».

نهمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

در این دو شعر صدای سبز، می‌تواند نماد امید به آینده روشن، پر رونق و همراه با رفاه باشد. البته در این دو شعر، صدای سبز کارکرد کاملاً سیاسی و اجتماعی پیدا کرده و با مفاهیم عرفانی فاصله گرفته است. در شعر البیاتی گاه آهنگ‌ها به رنگ سبز هستند. مانند:

«يَقْرَأُ فِي دِيْوَانِ شِعْرِ أَخْضَرَ الْغِلَافِ / تَصَوَّرِي! الْأَصْدَافُ / وَ الْمَوْجُ وَ الطُّيُورُ وَ الْإِنْسَانُ / تَنْبُضُ فِي دِيْوَانِ / دِيْوَانِ شِعْرِ أَخْضَرَ الْأَلْحَانِ / فِي كُوخِ صَيَّادِ التَّلَالِ» (البیاتی، ۱۹۹۵ م. / ۱: ۲۸۳).

در دیوان شعری با جلد سبز می‌خواند: / خیال من! صدف‌ها، موج‌ها، پرنده‌گان و انسان / در این دیوان می‌تپند؛ دیوان شعر سبزآهنگ، در کلبه شکارچی تپه‌ها».

دیوان شعر سبز آهنگ می‌تواند نماد اشعاری سرشار از آرامش، امید و پیروزی و... باشد.

صاعقه سبز

«صاعقه سبز» تعبیری مشترک میان (م.سرشک)، آدونیس و البیاتی است؛ به عنوان نمونه (م.سرشک)

می‌سراید:

«- نامه شکوی، که زی دیار نوشتی، / بر قلم آیا چه می‌گذشت که هر سطر، / صاعقه سبز آسمان
جنون بود». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۸۸)

این سطرها بخشی از شعر «مزمور دوم» از مجموعه «بوی جوی مولیان» است که در سوگ «عین القضاة همدانی» سروده شده است. این شعر در ظاهر حال و هوایی عرفانی دارد؛ اما محتوای اصلی آن حوادث سیاسی جهان معاصر در آن سالها است و در سوگ شاعران مبارز سروده شده است. آدونیس نیز تعبیر «الصاعقه الخضراء» (صاعقه سبز) را در شعری رمزآلود و عرفانی به کار می‌گیرد که از جهاتی با شعر (م.سرشک) قابل مقایسه است:

«أحرقَ میراثی / أقولُ أرضی / ... / أعبُرُ فی کتابی / فی مَوَکِبِ الصَّاعِقَةِ الْمُضِیئَةِ / فی مَوَکِبِ الصَّاعِقَةِ
الخَضْرَاءِ». (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهباز الدمشقی و قصائد آخری: ۱۷۸)

«میراثم رابه آتش کشید / می‌گویم خشنودم / ... / در کتابم / بر مرکب صاعقه نورانی / بر مرکب
صاعقه سبز پیش می‌روم».

در این دو شعر که ساختاری شبیه شطحیات عارفانه دارد، صاعقه سبز می‌تواند نماد یک مکاشفه و
شهود ناگهانی باشد که دید شاعر را به جهانی تازه باز می‌کند.

البیاتی نیز تعبیر «صاعقه خضراء» را در شعر «القصیده الإغریقیه» (قصیده یونانی) به کار گرفته است:

«دَهَمَتَنی، وَ أَنَا فی مُتَّصَفِ الدَّرْبِ إلی «دلفی» / صَاعِقَةُ خَضْرَاءِ» (البیاتی، ۱۹۹۸م: ۲ / ۳۷۶)

«ناگهان صاعقه‌ای سبز، به من هجوم آورد، در حالی که من در وسط جاده دلفی بودم».

به نظر می‌رسد هر سه شاعر در به کارگیری این تعبیر تحت تأثیر میراث ادبی گذشته و مخصوصاً

ادبیات عرفانی بوده‌اند.

آسمان سبز

تعبیراتی نظیر «آسمان سبز» و «ابر سبز» می‌تواند نماد پر بارش بودن و پربرکتی یا آرامش آسمان باشد. این شیوه استفاده از رنگ سبز نیز میان (م.سرشک) و آدونیس مشترک است. (م.سرشک) در شعر کلاغ می‌سراید:

«در کران‌ترین کرانه‌های احتیاط / می‌شکافد آسمان سبز صبح را دو بال او /.../ او به راه خویش می‌رود / بی‌که اعتنا کند برین و یا بر آن / می‌شکافد آسمان سبز صبح را / رو به رنگ‌های بی‌کران» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، هزاره دوم آهوی کوهی: ۱۰۲-۱۰۱).

به نظر می‌رسد که (م.سرشک) در این شعر بیشتر به آرامش آسمان صبح نظر داشته است؛ البته دیگر معانی رنگ سبز را نیز می‌توان در نظر گرفت. آدونیس نیز تعبیر «آسمان سبز» را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به کار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه:

«وَ هَذِهِ سَمَاءٌ خَضْرَاءٌ مِنْ يَأْقُوتَةَ خَضْرَاءٍ» (آدونیس، ۱۹۹۶ م.، هذا هو اسمی و قصائد آخری: ۱۸۰)

«و این آسمانی است سبز از یاقوت سبز».

در شعر زیر از مجموعه «آغانی مهیار الدمشقی و قصائد آخری»، تعبیر آسمان سبز، در قالب استعاره

به تصویر کشیده شده است.

«دمشق / قَافِلَةُ النُّجُومِ فِي سَجَادَةِ خَضْرَاءِ» (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی و قصائد آخری:

(۳۷۹)

«دمشق قافله ستارگان است بر سجاده سبز».

سجاده سبز استعاره از آسمان است. شاعر، دمشق را به قافله ستارگانی تشبیه کرده است که در آسمان سبز در حال حرکتند و حرکت در آسمان سبز می‌تواند نماد آرامش و پربرکتی دمشق باشد.

در جای دیگر آدونیس رنگ سبز را به ابر نسبت داده و پربرکت بودن و سخاوتمندی را اراده کرده است:

«لَابِ مَاتَ أَخْضَرَ كَالسَّحَابِ / وَ عَلَى وَجْهِهِ شِرَاعٌ» (آدونیس، ۱۹۹۶م، هذا هو اسمی و قصائد آخری:

(۲۵۹)

«برای پدری که سبز مُرد همچون ابر / در حالی که بر صورتش نقابی بود».

شاعر پدری را که تمام هستی‌اش را فدا کرده، به ابر سبزی تشبیه می‌کند که همه هستی‌اش را باریده

است. البیاتی نیز گاه از تعبیر «ابر سبز» در اشعارش استفاده می‌کند:

«هَلْ عُدَّتْ مِنَ الْمَنْفَى إِلَى سُلْطَانَةِ الْعِشْقِ عَلَى سَحَابِهِ الْخَضْرَاءِ؟» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۲ / ۳۵۴).

«آیا از تبعیدگاه، سوار بر ابر سبز به سوی سلطان عشق بازگشته‌ای؟»

در این شعر، ابر سبز می‌تواند نماد برکت، خوشبختی و آرامش باشد. از آنجا که رنگ سبز با معانی خویشتن‌داری و دفاع مرتبط است (ر.ک: قائمی، ۱۳۸۹: ۲۶۸) در تجربه شعری این شاعران، اهمیت ویژه‌ای دارد و نقش مهمی در انتقال فکر و احساس شاعران به خواننده ایفا می‌کند.

رنگ سرخ

رنگ سرخ، نشانه هیجان، شورش و میل به پیروزی و کمال است (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷). این رنگ یکی از پرکاربردترین رنگ‌ها در اشعار (م.سرشک) و البیاتی است. بیشترین کاربرد رنگ سرخ در اشعار (م.سرشک) مربوط به دیوان «آینه‌ای برای صداها» ست. این دیوان بیشتر شامل اشعار پیش از انقلاب شاعر است و یادگار مبارزات خونین آن سال‌هاست. در این دیوان (۴۲) بار رنگ سرخ به کار رفته است. (م.سرشک) در دیوان «هزاره دوم آهوی کوهی» به امور عقلی گرایش پیدا کرده؛ از این رو از غلبه رنگ سرخ در اشعارش کاسته شده است. رنگ سرخ در این دیوان (۲۶) بار به کار رفته است. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد رنگ سرخ در اشعار (م.سرشک) را بررسی می‌کنیم:

«آینه‌ای شدم، آینه‌ای برای صداها. / فریاد آذرخش و گل سرخ، و شبهه شهابی تندر، / در من، / به رنگ همه جاری است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۶۶).

«خوشا سپیده دما / که سرخ‌بوته خونِ شما / در آینه‌اش، / میان مرگ و شفق، / تا صنوبر و خورشید. / چنان تجلی کرد؛ / و باز بارِ دگر / سرودِ بودنِ را، / در برگ‌برگِ آن بیشه، / و موج‌موجِ خزر / جاودانگی بخشید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۳۰۰).

«به آب و به آینه سوگند یاران! / من این حزن را از رخ کودکان نشابور / به برگ گل سرخ خواهم

ستردن.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، هزاره دوم آهوی کوهی: ۱۸۲).

در همه این نمونه‌ها، رنگ سرخ نماد انقلاب و مبارزه است. در شعر البیاتی نیز رنگ سرخ، با مبارزه و شهادت و انقلاب پیوند یافته است. البیاتی شعر خویش را وقف انقلاب و مبارزه برای آزادی کرده است؛ از این رو یکی از اصلی‌ترین رنگ‌ها در شعر وی، رنگ سرخ است. او بیش از (۱۳۰) بار رنگ سرخ را در اشعارش به کار گرفته است. بیشترین تکرار این رنگ مربوط به جلد دوم دیوان اشعار وی است. به عنوان نمونه:

«أَيُّهَا الثَّوْرَةُ، يَا حُبِّي الْأَوَّلُ، يَا رَايَاتِ الْأَمَلِ الْحَمْرَاءَ» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۲/ ۳۲۳).

«ای انقلاب، ای عشق اولینم، ای پرچم‌های سرخ آرزو».

میزان کاربرد رنگ سرخ در اشعار آدونیس بسیار کم است؛ چنانکه در مجموع سه دیوان وی؛ یعنی در حدود (۱۲۰۰) صفحه کمتر از (۲۰) بار واژه «أحمر» و «حمراء» به کار رفته است.

البته رنگ سرخ به شکل دیگری نیز در اشعار این سه شاعر نمود یافته است که در بررسی تجربه شعری آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این دیوان‌ها، انبوهی از واژگان سرخ‌رنگ وجود دارد که مستقیماً به رنگ آنها اشاره‌ای نشده؛ اما ویژگی بارز آنها رنگ سرخشان است. یکی از مهمترین این واژه‌ها، خون است. این واژه در اشعار (م.سرشک) (۶۱) بار و در اشعار آدونیس (۹۹) بار و در اشعار البیاتی (۲۰۹) بار تکرار شده است. این واژه به طور خاص با مبارزه و انقلاب در ارتباط است و نشانه کشتار، شکنجه، قربانی و شهادت و... است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۵۰). واژه دیگر واژه زخم است. این واژه در شعر (م.سرشک) فقط (۸) بار به کار رفته است؛ اما در شعر آدونیس و البیاتی اهمیت ویژه‌ای دارد. این واژه در شعر آدونیس (۱۰۳) بار و در شعر البیاتی (۹۷) بار تکرار شده است. البته در (م.سرشک) واژگان «لاله» و «شقایق» در مجموع (۵۰) بار تکرار شده؛ ولی در اشعار البیاتی و آدونیس کاربرد این واژه بسیار کم بوده است. در میان تصویرهایی که بر پایه رنگ سرخ ساخته شده‌اند گاه یک تصویر، در شعر هر سه شاعر دیده می‌شود. شعر سرخ یکی از این نمونه‌هاست.

شعر سرخ

در شعر (م.سرشک) و البیاتی، سرودهای مبارزان، به رنگ سرخ است؛ به عنوان نمونه (م.سرشک) می -

سراید:

«در آینه، دوباره، نمایان شد: / با ابرِ گیسوانش در باد، / باز آن سرودِ سرخِ «انا الحق» / وردِ زبانِ اوست»
(شفیع کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۷۵).

در شعر (م.سرشک) زبان آله‌ها نیز سرخ است:

«به ستاره برگِ ناهید / نوشتم این غزل را / که بر رواقِ خاموش / به یادگار ماند / ز زبانِ سرخِ آله
شنیدم این ترانه: / که اگر جهان بر آب است / ترنمِ تو بادا و / شکوه جاودانه» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۸،
آینه‌ای برای صداها: ۱۸۱).

در شعر او حتی افق هم شعر بیداری می‌سراید و با هجای روشن خون‌رنگش، شاعران مبارز را می-
ستاید:

«آفاق، می‌سراید / شعری برای تو / شعری برای من / و یک هجای روشنِ خون‌رنگ / گاه گاه / در
شعر او / به شادی / تکرار می‌شود» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۳-۱۸۲).

البیاتی گاه قصیده‌ای سرخ به تصویر می‌کشد که از حروف آن خون می‌چکد:

«عَلَى رُخَامِ الدَّهْرِ، بُورِ سَعِيدٍ / قَصِيدَةٌ مَكْتُوبَةٌ بِالذَّمِّ وَالْحَدِيدِ / قَصِيدَةٌ عَصْمَاءُ / قَصِيدَةٌ حَمْرَاءُ / تَنْزِفُ
مِنْ حُرُوفِهَا الدَّمَاءُ (البياتي، ۱۹۹۵م: ۱ / ۲۶۵).

«بر سنگ مرمرین روزگار، در شهر پرت سعید / قصیده‌ای است که با خون و آهن نوشته شده است /
قصیده‌ای (با ساختاری) محکم / قصیده‌ای سرخ که از حروفش خون می‌چکد».

تصویر اشعار و کلمات خونین، از تصویرهای پر تکرار در شعر البیاتی محسوب می‌شود:

«أغنيةٌ يَنْزِفُ مِنْهَا الدَّمُ» (البياتي، ۱۹۹۵م: ۱/ ۴۱۹)

«سرودهایی که از آنها خون می‌چکد».

«الكلماتُ نَزَفَتْ دَمًا عَلَى الْكِتَابِ / تَوَهَّجَتْ وَ انْطَفَأَتْ / وَ غَابَ / حُضُورُهَا - الْكَلِمَاتُ مُطَهَّرُ الْعَذَابِ ۛ»
(البیاتی، ۱۹۹۵م: ۴۳۶).

«واژه ها همچون خون بر کتاب جاری می شوند / شعله می کشند و خاموش می شوند / و رنگ می بازند - واژه ها عذاب را می زدایند».

در دو نمونه اخیر هرچند مستقیماً از رنگ سرخ، سخن گفته نشده؛ اما رنگ غالب تصویر، رنگ سرخ است.

ابر سرخ

ابر سرخ تعبیری مشترک در اشعار هر سه شاعر مورد بحث است؛ اما به نظر می‌رسد کارکردهای آن یکسان نباشد. ابر سرخ در ادبیات قدیم عربی بر ابری دلالت دارد که همراه با سرمای سخت و جانکاه و یخبندان است (ر.ک: خلیل، ۲۰۰۸م: ۳۵) (م. سرشک) در شعر «جرس» - که در سال (۱۳۴۹) سروده شده است - تعبیر «ابر خونین» را جایگزین ابر سرخ کرده، این تعبیر در شعر وی نشانه آغاز مبارزه‌ای خونین است: **ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

«در این شب پای مانده در قیر / ستاره سنگین و پا به زنجیر / کرانه لرزان در ابر خونین / تو دانی آری، / تو دانی آری / دلم از این تنگنا گرفته. / بگو به باران / باراد امشب / بشوید از رخ / غبار این کوچه - باغ‌ها را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۳۵).

البیاتی تعبیر «ابر سرخ» را در شعر «الزلزال» به کار برده است:

«أرَى سَحَابَةً حَمْرَاءَ فَوْقَ هَذِهِ الْمَدِينَةِ الْمَفْتُوحَةِ» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۲ / ۳۳۶).

«ابری سرخ را بر فراز این شهر با دروازه‌های باز، می‌بینم».

این سخنان از زبان پیشگویی گفته شده که در کنار پادشاهی شکست خورده ایستاده و آینده را پیش‌بینی می‌کند. آینده تلخی که در آن، همه جا آتش می‌گیرد، خدمتگزاران قصر می‌میرند و پادشاه برهنه و کور، آواره راه‌ها و جاده‌ها می‌شود. در این میان، نمایان شدن ابر سرخ بر فراز شهر، اولین نشانه شومی است که پیشگو اعلام می‌کند.

آدونیس نیز در اشعارش از تعبیر «ابر سرخ» استفاده می‌کند؛ اما این تعبیر در اشعار وی نشانه‌ای منفی نیست:

« سَافِرٌ مَعِيَ وَ اَظْهَرُ هُنَا ... وَ غِبُّ هُنَا ... / وَ اسْأَلُ مَعِيَ يَا نَهْرَ الْكَلَامِ / عَن صَدْفٍ يَمُوتُ كَيَّ يَصِيرُ / سَحَابَةٌ حَمْرَاءُ / تُمَطِّرُ » (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی: ۳۳۸)

«با من سفر کن و آشکار شو ... و پنهان شو / و ای نهر سخن، با من از صدفی بپرس که خواهد مرد / تا مثل ابری سرخ‌فام شود که همیشه می‌بارد».

رنگ سیاه

در شعر (م. سرشک) رنگ سیاه، بسیار کم استفاده شده است و بیشتر برای اموری مانند شب، جامه، کلاغ و چیزهایی به کار می‌رود که معمولاً سیاه هستند، از این رو شگفتی چندانی ایجاد نمی‌کند:

«شب اگر سیاه و خاموش چه غم که صبح ما را / نفس نسیم بندد به چراغ لاله آذین؛ / به سحر که می - سراید ملکوت دشت‌ها را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۰)

در اشعار (م. سرشک) در مجموع (۱۹) بار، در اشعار آدونیس (۸۲) بار و در اشعار البیاتی (۱۴۰) بار از رنگ سیاه استفاده شده است. رنگ سیاه در دیوان آدونیس و البیاتی، از جمله مهمترین رنگ‌هاست؛ چراکه در اشعارشان تصاویر بسیاری با محوریت رنگ سیاه ابداع کرده‌اند؛ از جمله این تصاویر شگفت‌انگیز می‌توان به «برف سیاه» و «گرداب سیاه» در شعر البیاتی و «خورشید سیاه» و «ستاره سیاه»

در شعر آدونیس اشاره کرد؛ البته برخی از تصاویر سیاه، میان این سه شاعر یا دو تن از آنها مشترک است که چند نمونه از آنها بررسی می‌گردد.

نور سیاه

تعبیر «نور سیاه» از تعبیرهای مشترک میان سه شاعر است. به عنوان نمونه (م. سرشک) در شعر معراج‌نامه می‌سراید:

«نور سیاه ابلیس / می‌تافت آنچنان که فروغ فرشتگان / بی‌رنگ می‌شد آنجا، در هفت آسمان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۳۹۹).

آدونیس نیز تعبیراتی نظیر «بهاء السواد» و «نور أسود» (نور سیاه) را در اشعارش به کار می‌برد:

«لم تمت أمه: / شعرها ابيض، لكن هذا اللهب الذي / يتناسل في بيتها / يتناسل في شعرها، - / أدخلتني من أول ع

بر هذا اللهب و عبر الرماد / في بهاء السواد». (آدونیس، ۱۹۹۶م: آغانی مہیار الدمشقی: ۵۸۹)

«مادرش نمرد / اما مویش رو به سفیدی نهاد، ولی این شعله ای که در خانه و موهایش افتاد / مرا از آغاز میان این شعله و این خاکستر / و رونق سیاهی وارد کرد».

البياتي نیز دریایی از نور سیاه را به تصویر می‌کشد:

«فی بحر من نور ابيض / خلف بحر من نور أصفر / خلف بحر من نور أسود» (آدونیس، ۱۹۹۶م: هذا هو اسمی و قصائد اخری: ۱۸۴)

«در دریایی از نور سفید / پشت دریایی از نور زرد / پشت دریایی از نور سیاه».

حرف‌های سیاه

حرف‌های سیاه از جمله تصاویر مشترک در اشعار البیاتی و آدونیس است؛ به عنوان نمونه البیاتی می-
سراید:

«الصُّحْفُ الصَّفْرَاءُ فِي زَمَانِنَا / تَوَزَّعَ الْأَلْقَابَ / تَلْتَمُّ أَيْدِي الْقَاتِلِينَ / تَمَسَّحُ الْأَعْتَابَ / تَمْنَحُ أَشْبَاهَ الرَّجَالِ
الْعَوْرَ وَالْأَذْنَابَ / صُكُّوكَ غُفْرَانَ بِلَا حِسَابٍ / تُطَلِّقُ غُرْبَانَ حُرُوفِ السُّودِ» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۱ / ۴۶۲).

«روزنامه‌های زرد در روزگار ما / عنوان و لقب توزیع می کنند / دست‌های قاتلان را می‌بوسند /
وچونان حاجبان درگاهند / که به مردنمایان کور و مزدور / بی حساب قبالة آمرزش می دهند / و کلاغ
های واژه های سیاه را رها و آزاد می گذارند».

و آدونیس می‌سراید:

«رُبَّمَا ... رُبَّمَا، كَأَنَّ الحُرُوفَ السُّودَ صُمَّتْ فِي وَقَعِهَا الْأَذْنَ»

(آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهبیار الدمشقی و قصائد آخری: ۱۶)

«چه بسا... چه بسا، حرف‌های سیاهی که از زخمه‌اش گوش‌ها کر می‌شود».

البیاتی «حرف‌های سیاه» را به کلاغ تشبیه کرده و این تعبیر، رمز سخنان دروغینی است که در روزنامه-
های زردرنگ نوشته می‌شود؛ اما «حرف‌های سیاه» در شعر آدونیس رمز سخنان مایوس کننده است.

از آنجا که (م.سرشک) از رنگ سیاه بسیار کم استفاده کرده، در زمینه کاربرد این رنگ نقاط مشترک
چندانی با دو شاعر دیگر ندارد؛ شایان ذکر است که در اشعار هر سه شاعر کلماتی وجود دارد که به
طور غیر مستقیم بر رنگ سیاه دلالت دارد و پر کاربردترین آنها «ظلمت» و «تاریکی» است. این دو واژه
در شعر (م.سرشک) (۷۹) بار، در شعر آدونیس (۵۲) با و در شعر البیاتی (۱۱۵) بار تکرار شده است؛

البته در مورد این آمارها باید توجه داشت که اشعار (م.سرشک) نسبت به دو شاعر دیگر از ایجاز بیشتری برخوردار است؛ در حالی که البیاتی به بسیار نوشتن گرایش دارد؛ به طوری که گاه برخی بندهای شعرش آنقدر طولانی می‌شود که به متن شبیه می‌گردد و آدونیس در جایگاهی بین این دو قرار دارد؛ بنابراین نباید تعداد بیشتر رنگ‌واژه‌ها را در شعر البیاتی، نشانه‌ی توجه بیشتر او به مقوله‌ی رنگ دانست؛ چراکه با وجود کاربرد فراوان رنگ‌ها در شعر وی، این فراوانی تنها در آمارها نمود پیدا می‌کند و خواننده در خوانش اول، حضور بسیاری از رنگ‌ها را در شعر وی احساس نمی‌کند.

نتیجه گیری

- رنگ یکی از عناصر بسیار مهم در تحلیل تصویرهای شعری شفيعی کدکنی، آدونیس و البیاتی است، مهمترین و پرکاربردترین رنگ‌های مشترک در میان سه شاعر، سبز، سرخ و سیاه است.

- رنگ سبز در صور خیال این شاعران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه تصویرهای بسیاری با محوریت رنگ سبز آفریده‌اند. این تصویرها، گاه وجود نوعی رابطه‌ی بینامتنی را میان این شاعران و ادبیات قدیم و جدید فارسی و عربی اثبات می‌کند؛ به عنوان نمونه: زبان سبز، صدای سبز، صاعقه سبز و... . بیشتر این تصویرها از طریق حس‌آمیزی ایجاد شده‌اند، همچنین تصویرهایی نظیر آسمان سبز و ابر سبز نیز با میراث گذشته، ارتباطی تنگاتنگ دارند. بیشترین کاربرد رنگ سبز در اشعار (م.سرشک) بوده است. وی (۱۲۴) بار رنگ سبز را در اشعارش به کار برده است. البیاتی (۸۷) بار و آدونیس (۵۸) بار رنگ سبز را در اشعارشان به کار گرفته‌اند.

- یکی از علل توجه این شاعران به رنگ سبز، علاوه بر کارکرد آرام‌بخشی آن به این دلیل است که رنگ سبز متناسب با مفاهیم دفاع، خویشتنداری و امیدواری است؛ از این رو شاعران مبارز اهمیت خاصی برای آن قائلند.

- رنگ سبز در اشعار این سه شاعر، بیشتر برای خلق تصویرهای نمادین به کار گرفته شده است و این تصویرها گاه با رنگ‌های طبیعت واقعی سازگار هستند؛ مانند: «خزۀ سبز» و گاه با رنگ‌های طبیعت واقعی سازگار نیستند؛ یعنی در عالم خیال شاعر پدیده‌هایی به رنگ سبز تصویر می‌شوند که در دنیای واقعی سبز نیستند؛ مانند: آسمان سبز و گاه نیز مفاهیم انتزاعی به رنگ سبز جلوه‌گر می‌شوند؛ مانند: عقل سبز.

- رنگ سرخ یکی از مهمترین رنگ‌های مشترک در اشعار سه شاعر است و نماد برانگیختگی، مبارزه و پافشاری برای رسیدن به هدف است. بیشترین کاربرد رنگ سرخ در دیوان البیاتی بوده و (۱۳۰) بار آن را تکرار کرده است. (م. سرشک) در مرتبه دوم قرار می‌گیرد و (۶۸) بار این رنگ را در اشعارش به کار گرفته است. این رنگ در دیوان «آینه‌ای برای صداها» از بسامد بالاتری برخوردار است؛ چراکه بیشتر این اشعار، متعلق به دوران مبارزات خونین دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی است؛ اما در دیوان «هزاره دوم آهوی کوهی» از گستردگی این رنگ کاسته شده؛ چراکه شاعر به امور عقلی و انتزاعی گرایش پیدا کرده است. آدونیس کمترین تکرار رنگ سرخ را داشته که حدوداً (۲۰) بار بوده است.

- رنگ سیاه، در اشعار آدونیس و البیاتی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است در حالی که (م. سرشک) تمایل چندانی به این رنگ ندارد. البیاتی (۱۴۰) بار، آدونیس (۸۲) بار و (م. سرشک) (۱۹) بار این رنگ را به کار برده‌اند. از این رو فضای شعر (م. سرشک) زنده‌تر و شادتر از دو شاعر پیشین است.

- شاعران رنگ‌ها را فقط از طریق رنگ‌واژه‌ها به مخاطب منتقل نمی‌کنند؛ بلکه گاه واژه‌هایی را در اشعارشان می‌برند که نماینده رنگ خاصی است؛ مانند: به کارگیری واژه‌های چمن، زمرد و زبرجد به

جای رنگ سبز و کاربرد واژه خون و زخم و لاله به جای رنگ سرخ و واژه‌های ظلمت و تاریکی به جای رنگ سیاه. این شیوه رنگ‌آمیزی در اشعار هر سه شاعر پرکاربرد است.

پی‌نوشت



۱- انسان ۲۱

۲- کهف ۳۱

۳- الرحمن ۷۶

۴- (م. سرشک) این شعر را در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سوگ مصدق سروده است.

۵- سال‌های پیش از انقلاب؛ دهه ۵۰

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

البيّاتي، عبدالوهاب (١٩٩٥م.)، الأعمال الشعرية، مجلدان، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

أدونيس، (١٩٩٦م.)، الأعمال الشعرية، أغاني مهيار الدمشقي و قصائد أخرى، دمشق: دارالمدى للثقافة و النشر.

_____ الأعمال الشعرية، هذا هو اسمي و قصائد أخرى، دمشق: دارالمدى للثقافة و النشر.

خليل، ابراهيم محمود (٢٠٠٨م.)، في لغة الأدب و أدب اللغة، بحوث و دراسات، عمان، دارالمجد لاوى.

شفيعي كدكني، محمدرضا، (١٣٥٩)، شعر معاصر عرب، تهران: توس، چاپ اول.

شفيعي كدكني، محمدرضا (١٣٨٨)، آيينه‌اي برای صداها، تهران: سخن، چاپ ششم.

_____ ، صور خيال در شعر فارسي، تهران: آگاه، چاپ سيزدهم. **ششمين همایش ملی پژوهش های ادبی**

_____ ، هزاره دوم آهوی کوهی، تهران: سخن، چاپ پنجم. **٥ و ٦ دی ماه ١٣٩١**

علوی، مقدم، مهيار و سوسن پورشهرام (١٣٨٩)، «کاربرد نظریه روانشناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ٢، (پیاپی ٦)، صص (٩٤-٨٣).

فتوحی رودمعجنی، محمود (١٣٨٦)، بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ اول.

قائمی، مرتضی و مجید صمدی (۱۳۸۹)، «بررسی کاربرد رنگ در تصویرپردازی‌های محمود درویش از مقاومت فلسطین»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره دوم، صص (۲۸۷ - ۲۶۱)

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۹م). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. الین. نیکلسون. طبع لیدن.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱